روزنامه اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی

همشهری

یکشنبه ۱۷ مهر ۱۴۰۱ ■ سال سی‌ام ■ شماره ۸۶۰۷

تولید؛ دانش‌بنیان، اشتغال آفرین

حضرت امیر المؤمنین علی ع:
خداوند حقوق مردم را بر حقوق خود مقدم داشته، پس هر کس حقوق مردم را ادا نماید، به ادای حقوق الهی می‌انجامد.

■ اذان ظهر: ۱۱:۵۲ ■ غروب آفتاب: ۱۷:۳۷
■ اذان مغرب: ۱۷:۵۵ ■ نیمه شب شرعی: ۲۳:۱۰
■ اذان صبح فردا: ۴:۴۳ ■ طلوع آفتاب فردا: ۶:۰۶

■ صاحب امتیاز: **مؤسسه همشهری**
■ مدیرمسئول: **عبدا... گنجی**
■ سردبیر: **دانیال معمار**

■ پذیرش آگهی: ■ تلفن: ۸۴۳۲۱۰۰۰

■ توزیع و اشتراک: موسسه نشرگستر امروز نوین ■ تلفن: ۶۱۹۳۳۰۰۰

■ چاپ: همشهری ■ تلفن: ۴۸۰۷۵۰۰۰

■ دفتر مرکزی: تهران، خیابان ولیعصر (عج)، کوچه شهید سیدکمال قریشی، شماره ۱۴
■ کدپستی ۴۵۹۵۶-۱۹۶۶۶ ■ تهران، صندوق پستی ۱۹۳۹۵/۵۴۴۶
■ تلفن: ۲۳۰۲۳۰۰۰، نمابر: ۲۲۰۴۶۰۶۷

■ همشهری: www.hamshahrionline.ir
■ سایت روزنامه: newspaper.hamshahrionline.ir

صفحه آخر

ما بی‌غمانِ مستِ دل از دست داده‌ایم
همرازِ عشق و همنفسِ جامِ باده‌ایم
حافظ

اول آخر

موتور در قامت وانت ■ عکس: همشهری / رضا نوراله

بحران ملی شارژر در آمریکا

ایالت‌های مختلفی در آمریکا، امیدوارند که تعداد خودروهای بنزینی به‌زودی در جاده‌های آنها، لااقل به نصف برسد. برنامه آنها این است که خودروهای الکتریکی جایگزین این آلاینده‌های متحرک شوند. این طرح با استقبال زیادی هم مواجه است اما یک بحران، پیش روی ایالات و دولت فدرال است که می‌تواند این طرح‌های بلندپروازانه را به چالش بکشد؛ چطور باید این ماشین‌ها را شارژ کرد؟

طرح جایگزینی خودروهای فسیلی با نمونه‌های برقی که اثر محیط‌زیستی بسیار چشمگیری دارند، مورد حمایت دولت فدرال آمریکا هم هست و جو بایدن رئیس‌جمهور آن اخیرا گفته که به‌زودی سفرهای جاده‌ای در این کشور، کاملا برقی خواهند بود. در واقع طرح بلندپروازانه دولت آمریکا این است که ۵۰درصد خودروهای صفر تا سال ۲۰۳۰میلادی، برقی باشند. اینکه آیا تولید این تعداد خودروی برقی تا آن سال شدنی هست یا نه یک چالش است و اینکه چطور باید این خودردوها را در سراسر کشور شارژ شده نگه داشت یک چالش. دیگر کارشناسان می‌گویند با حمایت دولتی ازجمله حذف مالیات تولید و خرید و فروش خودردوهای برقی، می‌توان امیدوار بود که تولید این خودروها شکوفا شود. پس چالش اصلی، همچنان شارژر است. دولت امیدوار است تا سال ۲۰۳۰میلادی، ۵۰۰هزار ایستگاه شارژ عمومی در سراسر آمریکا به بهره‌برداری برسد، آن هم درحالی که هم‌اکنون فقط ۵۰واحد این چنینی در سراسر آمریکا وجود دارد. این شکاف، به‌شدت عمیق است و نیاز سرمایه‌گذاری‌های هنگفتی است و تازه مشکل این است که واحدهای جدید، باید برخلاف ایستگاه‌های فعلی، به سرعت خودروها را شارژ کنند و گرنه پاسخگوی نیازها نخواهند بود. دولت گفته است که می‌خواهد ۱,۵میلیارد دلار در مرحله اول به ایالات آمریکایی بدهد تا ایستگاه‌های عمومی شارژ خودرو بسازند. بودجه کلی برای این کار، ۷,۵میلیارد دلار است. اما حتی این بودجه هنگفت هم کافی نیست و گفته می‌شود تا بخش خصوصی وارد کار نشود، بحران برطرف نخواهد شد. انتظار این است که این شرکت‌های خصوصی، راه‌حل‌های خلاقانه‌ای برای حل چالش‌هایی مثل محل و نحوه عرضه شارژر را پیش بگذارند. هم‌اکنون بیشتر مالکان خودروهای برقی، وسیله نقلیه خود را در داخل خانه‌هایشان و با استفاده از یک واحد تعبیه شده در خود ماشین شارژ می‌کنند. اما تکلیف آپارتمان‌نشین‌ها و آنهایی که در خانه‌های اشتراکی زندگی می‌کنند چیست؟ یک راه‌حل این است که شارژرها، تا جای ممکن به مردم نزدیک شود. یک شرکت خصوصی طرحی عظیم دارد که با استفاده از فناوری‌ها بسیار مدرن، بزرگراه‌ها و خیابان‌های اصلی به شارژرهایی عظیم تبدیل می‌شوند. طرح این شرکت این است که با استفاده فناوری‌های جدید، شارژ مستقیما از طریق میدان‌های مغناطیسی تعبیه شده در خیابان‌ها و بزرگراه‌ها، به‌خودروها منتقل شود. مسئله توزیع عادلانه شارژر، از همین حالا به پدیده‌ای اجتماعی تبدیل شده و فعالان نژادی در آمریکا می‌گویند، به‌نظر می‌رسد در این مورد هم سفیدپوستان بیشتر از رنگین‌پوستان از شارژرهای عمومی بهره‌مند خواهند بود.

گرینویچ

دوقلوهای پلاستیکی

تلاش برای تغییر چهره و قیافه به هر روشی، در دنیا حسابی طرفدار دارد و خیلی‌ها، بارها و بارها بدن و صورت خود را جراحی می‌کنند؛ درست مثل ۲ خواهر دوقلوی ژاپنی که به‌خاطر جراحی‌های متعدد خود حسابی سرشناس شده‌اند و لقب «دوقلوهای جراحی پلاستیک» را از آن خود کرده‌اند. چیه و چیکا یوشیدا که هم‌اکنون ۳۴ساله هستند، طی سال‌ها چنان تحت عمل‌های جراحی متعددی قرار گرفته‌اند که از هیبت انسان خارج شده‌اند و بیشتر به عروسک شبیه هستند. آنها به‌خاطر این تحول و البته حضور فعال در شبکه‌های اجتماعی حسابی سرشناس هم شده‌اند. این شهرت، بدون هزینه مالی هم نبوده و ۲ خواهر، روی هم رفته بیش از ۲۷۵هزار دلار برای انواع جراحی‌های پلاستیک هزینه کرده‌اند. آنها در ۲دهه اخیر، مدت زمان زیادی را به‌خاطر ریکاوری بعد از جراحی‌ها در خانه زندانی بوده‌اند اما هرگز از کار خودشان پشیمان نیستند و خود را سفیر جراحی پلاستیک می‌خوانند.

قاتل سریالی درختان

پدیده قاتل سریالی در بین انسان، متأسفانه عجیب نیست و موارد معروف زیادی از این جنایت شنیع وجود دارد. اما کسی به سختی به یاد می‌آورد که درباره یک قاتل سریالی درختان چیزی شنیده باشد. این مسئله‌ای است که پلیس و جامعه محلی گریشام در پورتلند آمریکا را حسابی گرفتار کرده است. یک مرد یا زن، بدون هیچ دلیلی، راه افتاده و بیش از ۷۰۰درخت را قطع کرده است. این فرد که با نام «هیزم شکن سریالی» شناخته می‌شود، یک سال است که به جان درخت‌ها افتاده و تلاش‌های پلیس و مقامات محیط زیستی برای شناسایی او بی‌فایده بوده است. پلیس هنوز ردی از او پیدا نکرده و تنها چیزی که می‌داند این است که این قاتل سریالی، به درخت‌هایی که در منطقه خاصی از جنگل قرار دارند علاقه دارد و با اره و یا تبر و کاملا به‌صورت سنتی آنها را قطع می‌کند.

فروش گران‌ترین خانه دنیا

بعضی ملک‌ها و خانه‌ها، آنقدر گران هستند که تنها آدم‌های خاصی می‌توانند آنها را خرید و فروش کنند و لیست خریداران بالقوه آنها، از تعداد انگشتان دست هم بیشتر نیست. درست مثل گران‌ترین خانه انگلیس که حالا دوباره در لیست فروش قرار گرفته و خریداران، البته اگر صدها میلیون پوند پول نقد داشته باشند، می‌توانند برای خرید آن اقدام کنند. این «قصر خصوصی» که ۴۵ اتاق دارد و بر هاید پارک در قلب لندن مشرف است، ۳ سال پیش بیشتر از ۲۰۰میلیون پوند به یک بیلیونر چینی فروخته شد. صاحب چینی آن، هفته‌هاست این ملک ۷ طبقه را که نایت‌بریج نام دارد برای فروش گذشته است و ۵خریدار بالقوه برای خرید آن با مالک تماس گرفته‌اند. لیست خریداران احتمالی این ملک، خاندان‌های پادشاهی خاورمیانه و ابرپولدارهای آمریکایی هستند. این خانه که در دهه سال ۱۸۳۰ساخته شده، در سال ۲۰۲۰به قیمت ۲۰۵میلیون پوند فروخته شده است. مالک آن بنیانگذار هلدینگ سی‌سی‌لند است که در هنگ کنگ ثبت شده و در زمینه املاک و مستغلات در چین و هنگ کنگ و انگلیس فعالیت می‌کند. این ساختمان، ۱۱۶ پنجره دارد که ۶۸پنجره آن به پارک معروف لندن مشرف هستند و همین ارزش آن را بالا می‌برد. طراح داخلی آن یک معمار سرشناس فرانسوی است و زیربنای آن، بیشتر از یک زمین فوتبال آمریکایی است.

دغدغه

بده بزنیم

تابستان‌ها کافی است برای چند دقیقه پنجره‌ها را بدون توری باز بگذارید تا پشه‌ها بدون دردسر وارد خانه شوند و آسایش را از اهالی خانه بگیرند. برخلاف پشه معروف برنامه مهمانی، این موجودات کوچک اجازه نمی‌گیرند و همین که فرصتی پیدا کنند، بدون جلب توجه، نیششان را در دست و پای آدم فرو می‌کنند. البته عوارض نیش پشه‌های معمولی و خانگی نهایتا کمی قرمزی و خارش است، اما در جماعت پشه، نوعی هم وجود دارد که ناقل بیماری است و دیگر شوخی‌بردار نیست. شاید در خبرها خوانده باشید که موارد مالاریا در ایران دارد افزایش پیدا می‌کند. حتما این را هم می‌دانید که عامل این بیماری، پشه آنوفل است. آنطور که آمارها می‌گویند، در سال ۱۴۰۰ موارد مبتلا به مالاریا در کشور به ۱۰۱۲ نفر رسیده است. البته کلیه موارد مالاریا «وارده از خارج کشور» بوده و مورد بومی گزارش نشده است. مبتلایان به مالاریا در ۵ماهه نخست امسال هم ۱۸۹۴ نفر بوده‌اند. در سال‌های گذشته استان‌های سیستان و بلوچستان، هرمزگان و جنوب کرمان بیشترین موارد مالاریای بومی کشور را داشتند. در مقابل استان‌های تهران، فارس، اصفهان، بوشهر و قم بیشترین موارد مالاریای وارده از خارج کشور را به‌خود اختصاص داده‌اند. بد نیست بدانید که این بیماری با علائم بسیار مشخص تب، لرز و تعریق متناوب شناخته می‌شود، ولی ممکن است بیماری به فرم‌های مختلف هم خودش را نشان دهد. خوشبختانه وزارت بهداشت اعلام کرده که از ۳ سال پیش تا حالا هیچ مورد مرگ ناشی از مالاریا در ایران اتفاق نیفتاده و اکنون پزشکان به‌ویژه در استان‌هایی که این بیماری بیشتر مشاهده شده، در حال آموزش هستند تا موارد مالاریا را به سرعت تشخیص دهند و درمان صحیح انجام و از برقراری چرخه انتقال بیماری جلوگیری شود.

تقویم / سالمرگ

خالق همشهری کین

کنوشا شهر کوچکی است در ایالت ویسکانسین. زادگاه «اورسن ولز» همیشه مورد تنفرش بود چون مادر ولز در پاریس او را حامله شده بود و در ریودوژانیرو مراسم نامگذاری او انجام شد. ولز معتقد بود متولد شدن او در کنوشا بی‌عدالتی بزرگی در حق او بوده است. اما نابغه‌ها فقط از روی شکم‌سیری این غرها را می‌زنند!

فرزند یک مخترع ماجراجو و یک پیانیست ارکستر، استعداد مطلقش را از همان خردسالی به رخ کشید. از ۳سالگی روی صحنه تئاتر ظاهر شد؛ در نقش کودکی حراف در نمایش مادام باترفلای. اما از همان سال‌ها هم روحیه انحصار طلبی بی‌حد و اندازه‌اش را نشان داد. او اغلب برای دوستان یا خانواده‌اش نمایش‌های سنگینی اجرا می‌کرد و تمام نقش هایش را هم به تنهایی بازی می‌کرد. ۹ساله بود که به تنهایی نمایش شاه‌لیر را اجرا کرد و ۱۰سالش بود که نمایش «دکتر جکیل و مستر هاید» را به کارگردانی و بازی خودش روی صحنه برد. او حتی در نمایش‌های عروسکی هم تمام عروسک‌ها را خودش می‌گرداند و جای همه آنها حرف می‌زد. خیلی‌ها علت این روحیه انحصارطلبانه عجیب را در مرگ بسیار زودهنگام پدر و مادرش می‌دانستند. مادرش در ۸سالگی‌اش درگذشت و پس از آن همراه پدرش به سفرهای پرمخاطره دور دنیا دست زد تا اینکه پدرش را هم در ۱۳سالگی از دست داد. به همین علت‌هاست که خیلی‌ها او را نابغه خودساخته می‌دانند؛ آدم غریبی که مسیر طولانی پیشرفت را با سرعتی بسیار حیرت‌انگیز طی کرد. ولز در ۱۶سالگی به جنبش تئاتر رادیکال نیویورک پیوست و از سردسته‌هایش شد. او همچنان که آرام آرام تبدیل به یکی از مشهورترین چهره‌های تئاتر آمریکا می‌شد، فعالیت موازی‌اش را در رادیو تعقیب کرد و با اجرای نمایش‌های رادیویی، شهرت زیادی به دست آورد. او در ۲۰سالگی تبدیل به مشهورترین کاراکتر رادیویی شد. استعداد غیرقابل باور او در نمایش نهایتا او را به سمت سینما کشاند. در ۲۵سالگی و در اوج جوانی «همشهری کین» را ساخت؛ برترین فیلم تاریخ سینما و کمال گرایانه‌ترین فیلم تمامی کارنامه ولز. ساخت فیلم نبوغ‌آسای «همشهری کین» آن هم در سنی به این کمی بیش از آنکه برایش خوش‌یمن باشد، بدشانسی به‌بار آورد. ویلیام راندولف هرست، روزنامه‌نگار قدرتمند، چارلز فاستر کین - شخصیت اصلی فیلم - را بازسازی عمدی شخصیت خودبزرگ‌بین‌اش فرض و تهدید کرد که علیه فیلم به قانون متوسل می‌شود. هرست کارهای زیادی کرد، مانع انعکاس نقدهای متعدد این فیلم شد و نمایش عمومی آن را به تعویق انداخت و باعث شد همشهری کین کمتر دیده شود و کمتر مورد تحسین قرار بگیرد. اما درست بعد از همشهری کین بود که ولز طلسم شد؛ چراکه همیشه باقی فیلم‌هایش را با نخستین فیلم‌اش سنجیدند. دیگر ابداعات و خلاقیت‌های سرسام‌آورش کمتر دیده می‌شد و ولز آرام آرام به انزوا رفت. فیلم‌های بعدی او مانند آمبرسون‌های باشکوه، بانویی از شانگهای، بیگانه و مکبث با شکست در گیشه مواجه شدند درنهایت ولز از هالیوود اخراج شد. پس راهی اروپا شد و فیلم هایش را در محل با صدای دوبله و با لباس‌های اجاره‌ای یا حتی بدون لباس فیلمبرداری کرد و به‌دلیل وقفه‌های مکرر برای تهیه پول، برای تهیه هر فیلم سال‌ها وقت گذاشت. ولز هنگام مرگ، چند پروژه ناتمام داشت؛ از فیلمنامه و تکه‌های فیلم گرفته تا آثار نیمه تدوین شده؛ فیلم‌هایی مثل پروژه جاه‌طلبانه «دن کیشوت» که نیمه تمام ماند و جهان را در حسرت گذاشت. ولز تا زمان مرگش (سال ۱۹۸۵) نزدیک به ۴۰سال، هم مردی قدرتمند بود و هم بیگانه‌ای شکننده. هم شیادی بزرگ و هم آواره‌ای خانه به دوش؛ کسی که ۲سال بعد از مرگش وقتی که خاکسترش را در اسپانیا به خاک می‌سپردند، بر گورش هیچ نامی حک نکردند.

فراخوان همشهری

بی تعارف و تکلف، مثل همین متن کوتاهی که می بینید. ما منتظریم تا نوشته‌هایتان درباره مسائل روزمره، مشکلات و دغدغه هایتان را برای ما ارسال کنید. اگر اهل طنز و کاریکاتور و طراحی هم هستید جایتان اینجا محفوظ است. متن یا طرح تان که آماده شد یک تماس با شماره ۲۳۰۲۳۶۳۶ بگیرید تا برای رساندنش به ما، راهنمایی تان کنیم.

باشگاه نویسندگان

یکشنبه

پاسخ سؤال‌ها در زیبایی است

سید جواد رسولی
کارشناس رسانه

در مقابل آدم‌های متعصب که تنها به ظواهر اهمیت می‌دهند، چه باید کرد؟ حکیم نظامی گنجوی برای این پرسش پاسخ فوق‌العاده‌ای دارد. او در بخش مقدماتی کتاب خسرو و شیرین، درست پیش از آغاز داستان حکایتی را تعریف می‌کند که جالب توجه است و اینکه او این حکایت را در ۶۲بیت در ابتدای کتاب آورده است، نشان می‌دهد که خودش هم گرفتار آدم‌های متعصب بوده و از دست آنها آزار دیده است. اما ماجرا از این قرار است که نظامی شبی در خانه مشغول کار روی مثنوی خسرو و شیرین است و دارد با همان وسواس و دقت نظر حیرت‌انگیزش کلمات را جابه‌جا می‌کند و مثل مجسمه‌سازی زبان را به ظرافت می‌ساید و می‌تراشد تا زیبایی‌ای در کمال خود خلق کند. در این احوال در خانه‌اش را می‌زنند و آدم آشنایی که خیلی هم متعصب است وارد می‌شود و شروع می‌کند به طعنه زدن به نظامی که شنیده او در حال سرودن منظومه‌ای در ستایش «مغان» است.

اشاره آن فرد قاعدتا به قهرمانان داستان یعنی خسروپرویز و شیرین است که متعلق به دوران پیشااسلامی و در عصر ساسانی هستند. زمانی که مغان یا موبدان زرتشتی سکان دین را در ایران به‌دست داشتند. ناراحت است که نظامی که فرد متدین و مومنی است چرا دارد از آن دوران روایت می‌کند. به او متلک می‌گوید و طعنه می‌زند که در این سن و سال و با این سابقه سرودن گنجنامه‌های حکمی (قاعدتا اشاره‌اش به مخزن‌الاسرار است) چرا دارد یک چنین کار بیهوده و باطلی می‌کند؟ نظامی همه اینها را گوش می‌کند و بعد دعوتش می‌کند که بخشی از منظومه را برایش بخواند. «ز شیرین کاری شیرین دلبند/ فرو خواندم به گوشش نکته‌ای چند/ وزان دیبا که می‌بستم طرازش/ نمودم نقش‌های دلنوازش». نظامی بخشی از اثر را که ظاهرا بیشتر درباره احوالات شیرین و زیبایی او بوده برای طرف می‌خواند و بعد می‌بیند که او دیگر سکوت کرده و چیزی نمی‌گوید. نظامی با شیطنت مخصوص خودش انتقام طعنه‌ها را می‌گیرد و می‌گوید چه شد که دیگر ساکت شدی و حتی زبانت نمی‌چرخد احسنتی بگویی؟

طرف هم که محو زیبایی کار (و البته شیرین) شده به نظامی می‌گوید «اگر خوردم زبان را من شکروار/ زبان چون تویی بادا شکر بار» و خلاصه اینکه کاری که شروع کردی را به پایان ببر که خوب کاری از آب درآمده است. نظامی هم در ادامه به بهانه این گفت‌وگو هم کمی از خودش و کارش تعریف می‌کند، هم مصایب و رنج‌های این کار که خلق اثر هنری و خلق زیبایی باشد را برمی‌شمارد و هم به طرف یادآوری می‌کند که خودش همه این نصیحت‌های متعصبانه را از حفظ است. اما چیزی هست که ارزشش از همه اینها بیشتر است و آن زیبایی است. زیبایی است که غم‌ها را می‌شوید و حتی بعد از مرگ هم در قالب اثر هنری باقی می‌ماند و به دل‌ها نور می‌افشاند.

نظامی در این ابیات به همه ما یادآوری می‌کند که تنگ‌نظرها و خشک مغزها همیشه بوده‌اند و خواهند بود اما آنچه می‌توانیم در پاسخ طعنه‌ها و تندزبانی‌هایشان بگوییم چیزی نیست جز نشان دادن آنچه زیباست و زیبایی‌اش آنها را در خود غرق می‌کند و زبانشان را بند می‌آورد. زیرا مواجهه با امر زیباست که می‌تواند احوال آنان را تغییر دهد و به آنها بفهماند حقیقت را باید اینگونه دید و به دیگران نیز نشان داد. نه بینی آفتاب آسمان را؟/ کز آن خندند که خنداند جهان را؟

بوک مارک

سفر به دور اتاقم

اگزویه دومستر

وقتی دارید کتابی می‌خوانید و ناگهان اندیشه دلپذیرتری به ذهنتان خطور می‌کند، روحتان بی‌درنگ به این اندیشه تازه می‌چسبد و کتاب را از یاد می‌برد، حال آنکه چشمانتان ناخودآگاه کلمات و سطور را دنبال می‌کنند. بدین‌ترتیب، صفحه را به پایان می‌رسانید، بی‌آنکه چیزی از آن فهمیده باشید و اصلا به یاد نمی‌آورید که چه می‌خواندید. دلیلش این است که روحتان به ملازم خود فرموده بود چیزی برایش بخواند، اما در باب این حضور غیابی که خود در پیش داشت خبری به وی نداده بود. بدین‌سان، «دیگری» سرگرم مطالعه چیزی بود که روح به آن گوش نمی‌سپرد.

دیالوگ

کاغذ بی‌خط

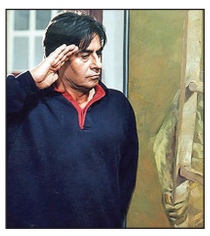

ناصر تقوایی

این دنیایی که ما توشیم به درد کار نمی‌خوره، قبل از من و تو همه‌چیزش اختراع شده. اما دنیای قصه تو یه جوریه که خودت باید خلقش کنی. اگه می‌خوای بگرده، به اراده تو باید دور خودش بگرده، وقتی می‌خوای آفتاب بشه، خورشید باید بتابه، وقتی که نمی‌خوای بذار بره پشت ابرا، وقتی می‌خوای آسمون بباره باید بارون بیاد، اما وقتی نمی‌خوای فقط اراده کن! بند میاد!